



اندیشکده فرهنگ و توسعه

معرفی مقاله

CULTURAL TRENDS¹⁴⁵

Routledge
Taylor & Francis Group

ISSN: 0954-8963 (Print)
1469-3590 (Online)

Volume 35 Issue 1 February 2025

زیرساخت‌های با هم بودن

بررسی رویدادسازی اجتماع و حمایت از آن در شبکه‌ای از مراکز فرهنگی اروپا

فریدریکه لاندو-دانلی و مارتا نهل | روندهای فرهنگی | ۲۰۲۵



چکیده:

با وجود شبکه‌های فرهنگی متعددی که در داخل و خارج از بسترهای فرهنگی اروپایی برای توسعه شهری مبتنی بر فرهنگ و همچنین سیاست‌گذاری فرهنگی فراملی فعالیت می‌کنند، تحلیل‌های عمیق درباره چنین شبکه‌ها همچنان کم هستند. با توجه به این موضوع، این مقاله شبکه (TEH، تأسیس ۱۹۸۳) را به‌عنوان یک مطالعه موردی تجربی معرفی می‌کند که سازمان‌دهی فرهنگی از پایین به بالا را در میان بیش از ۱۶۵ عضو آن در سراسر اروپا به نمایش می‌گذارد. TEH هم به‌صورت درون‌گرا در جهت ساخت یک اجتماع عمل می‌کند و هم به‌صورت برون‌گرا از طریق شیوه‌های گسترش شبکه، رویداد-محورسازی (eventification) و تلاش‌های سیاست‌گذاری مشارکتی. با تکیه بر زمان‌مندی‌های متفاوت «زمان پروژه» و «زمان زیرساخت»، و همچنین درگیری مفهومی با مطالعات انتقادی رویداد، ما شیوه‌های به‌هم‌تنیده‌ی (۱) زیرساخت‌سازی یک اجتماع و (۲) زیرساخت‌سازی حمایت‌گری فرهنگی را شناسایی و به‌طور موقت از هم تفکیک می‌کنیم. با درک شبکه TEH به‌عنوان یک زیرساخت رابطه‌ای، اجتماعی-مادی و دائماً درحال تحول، تحلیل زیرساختی ما نظریه‌پردازی‌ای ارائه می‌دهد که به فهم پیوندهای زمانی در ویژگی‌های محلی و زمینه‌ای خاص آن‌ها کمک می‌کند.

کلمات کلیدی: شبکه فرهنگی، زیرساخت‌سازی، رویداد-محورسازی، زمان‌مندی، حمایت‌گری فرهنگی، اجتماع



خلاصه مبسوط مقاله:

این مقاله به بررسی پدیده‌ای می‌پردازد که با وجود اهمیت روزافزون شبکه‌های فرهنگی در سیاست‌گذاری فرهنگی اروپا، همچنان کمتر مورد توجه قرار گرفته است: کار درونی و روزمره‌ای که شبکه‌ها برای ساخت اجتماع و حمایت‌گری انجام می‌دهند. پرسش محوری پژوهش این است که چگونه می‌توان فعالیت‌های یک شبکه فرهنگی را در طول زمان فهمید؛ چه کسانی این کار را انجام می‌دهند، چه زمانی، کجا و چگونه. نویسندگان همچنین می‌پرسند که آیا منطق زمانی حاکم بر شبکه، یعنی تمایز میان رویدادهای کوتاه‌مدت و فرایندهای بلندمدت می‌تواند به فهم بهتر تحول، انطباق‌پذیری و دوام شبکه کمک کند.

برای پاسخ به این پرسش‌ها، نویسندگان شبکه (TEH) Trans Europe Halles، تأسیس ۱۹۸۳ را به عنوان مورد مطالعه انتخاب کرده‌اند؛ انتخابی که از یک ویژگی برجسته ناشی می‌شود: TEH یکی از قدیمی‌ترین و فعال‌ترین شبکه‌های فرهنگی اروپا با بیش از ۱۶۵ عضو است که برخلاف بسیاری از شبکه‌های مشابه، بیش از چهار دهه به‌طور مستمر نشست‌های دوسالانه برگزار کرده و خود را به‌عنوان «شبکه‌ای که کار می‌کند» معرفی می‌کند. این تداوم و پویایی، TEH را به نمونه‌ای ایده‌آل برای فهم چگونگی خودسازمان‌دهی شبکه‌های فرهنگی تبدیل می‌کند.

از نظر روش‌شناسی، پژوهش بر تحلیل ۱۱۰ گزارش آرشیوی نشست‌ها و گزارش‌های سالانه (۲۰۰۸-۲۰۲۳)، ده مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با کارکنان فعلی و سابق دفتر هماهنگی شبکه (۲۰۲۰-۲۰۲۲)، و یادداشت‌های میدانی حاصل از مشارکت در چهار نشست دوسالانه استوار است. نویسندگان مفهوم «زیرساخت‌سازی» را به عنوان چارچوب تحلیلی به کار می‌گیرند و داده‌ها را بر اساس دو زمان‌مندی متمایز «زمان پروژه» (کوتاه‌مدت و رویدادمحور) و «زمان زیرساخت» (بازمدت و ساختاری) کدگذاری می‌کنند تا نشان دهند چگونه این دو منطق با یکدیگر تعامل کرده و الگوهای متفاوتی از ساخت اجتماع و حمایت‌گری پدید می‌آورند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زیرساخت‌سازی اجتماع در TEH یک فرایند یکنواخت و ثابت نیست، بلکه به دو شکل متفاوت اما به‌هم‌پیوسته رخ می‌دهد. نشست‌های دوسالانه به‌مثابه «زمان پروژه» عمل می‌کنند: رویدادهایی متناهی که در آن‌ها اعضا گرد هم می‌آیند، در کارگاه‌ها و مجمع عمومی شرکت می‌کنند و لحظات اوج «باهم‌بودگی» را تجربه می‌کنند. این نشست‌ها در عین حال حاوی نابرابری‌اند؛ هزینه‌های سفر و اقامت می‌تواند مراکز کم‌برخوردارتر را عملاً به حاشیه براند. در مقابل، فرایند پذیرش عضویت و نقش «سفیران» اعضای سابق که به‌صورت افتخاری همچنان شبکه را نمایندگی می‌کنند؛ نمونه‌هایی از «زمان زیرساخت»‌اند: فرایندهایی باز، تدریجی و مبتنی بر روابط شخصی که هدف آن‌ها حفظ ویژگی «خانواده‌گونه» شبکه در عین رشد آن است.

در بعد حمایت‌گری نیز، افزایش تعداد شرکت‌کنندگان در نشست‌ها (از حدود ۱۰۰ نفر در ۲۰۰۸ به ۳۵۰ نفر در ۲۰۱۴) نشان‌دهنده روند روبه‌رشد «رویداد-محورسازی» است که دیده‌شدگی شبکه را در سطح سیاست‌گذاری اروپایی افزایش داده است. نشست‌ها به بستری برای دیدار با مقامات محلی و کنفرانس‌های مطبوعاتی تبدیل شده‌اند که گاه به نتایج ملموسی مانند کمک‌های مالی برای مراکز عضو منجر می‌شوند. با این حال، تلاش‌های موازی برای ایجاد پایگاه‌داده‌های دیجیتال جهت حمایت‌گری مبتنی بر شواهد، به دلیل ماهیت پایان‌ناپذیر و کم‌جاذبیت این نوع کار در منطق «زمان زیرساخت»، با موفقیت کمتری همراه بوده‌اند.

نویسندگان در نتیجه‌گیری تأکید می‌کنند که زیرساخت‌سازی اجتماع و حمایت‌گری در شبکه‌های فرهنگی فراتر از مرزهای یک شبکه خاص است و می‌تواند الگویی برای فهم شبکه‌های دیگر در سطوح ملی، منطقه‌ای یا بین‌قاره‌ای باشد. تمایز میان زمان پروژه و زمان زیرساخت نه به این معناست که این دو منطق در تضاد یکدیگرند، بلکه نشان می‌دهد چگونه تعهدات کوتاه‌مدت و اهداف بلندمدت یک شبکه به‌طور پیوسته در هم تنیده می‌شوند و کشمکش میان آن‌ها بخشی ذاتی از سازمان‌دهی اجتماعی و مکانی شبکه است، نه مشکلی که باید حل شود. زمان زیرساخت همواره به درون زمان پروژه نفوذ می‌کند و تصمیمات، گفتارها و لحظات باهم‌بودگی را شکل می‌دهد، همان‌طور که زمان پروژه نیز در نهایت به انباشت ظرفیت زیرساختی شبکه می‌انجامد.

باهم‌بودگی، اگرچه نقطه اوج و فشرده‌شده تجربه اجتماع است، شرط ضروری بقای شبکه نیست؛ با این حال تجربه آن انگیزه و تعهد لازم برای مشارکت در نشست‌های آینده یا حتی میزبانی آن‌ها را در میان اعضای فعلی و جدید تقویت می‌کند. به همین ترتیب، رویداد محوسازی نیز جزء ذاتی برگزاری نشست‌ها نیست؛ نشست‌ها می‌توانستند بدون این درجه از تشریفات نیز برگزار شوند، اما همین رویداد محوسازی است که ظرفیت زیرساختی نشست‌ها را تقویت کرده و آن‌ها را به ابزاری برای دیده‌شدگی و حمایت‌گری بدل می‌سازد. از سوی دیگر، دسترسی به تجربه اجتماع و باهم‌بودگی همواره مشروط است. این مشروطیت از یک سو ناشی از محدودیت‌های مالی، نیروی انسانی و زمانی مراکز عضو است.

نویسندگان با استناد به مفهوم زمان به‌مثابه زیرساخت، استدلال می‌کنند که چارچوب زمان‌مندی زیرساختی ابزاری مولد است که هم برای طراحی آینده شبکه‌ها (مثلاً از طریق پرورش بیشتر اجتماع) و هم برای بازخوانی گذشته آن‌ها (مثلاً ردیابی نحوه شکل‌گیری زمان زیرساخت از دل مراحل اولیه زمان پروژه) کاربرد دارد. به این ترتیب، گذشته، حال و آینده شبکه‌های فرهنگی نه صرفاً پروژه‌هایی ناتمام، بلکه امکان‌هایی برای ظهور اجتماع‌ها و زیرساخت‌های حمایتی متنوع تلقی می‌شوند، و شناسایی صریح این کار پیوسته شرط لازم برای پایداری و فراگیری بیشتر آن‌ها در آینده است.

نکات کلیدی:

- مطالعه موردی: ۱۶۵+ مرکز فرهنگی عضو شبکه Trans Europe Halls در سراسر اروپا
- مفهوم مرکزی: زیرساخت‌سازی (infrastructuring) به‌مثابه فعالیت پیوسته و رابطه‌ای
- چارچوب تحلیلی: تمایز میان «زمان پروژه» و «زمان زیرساخت» در کنار مطالعات انتقادی رویداد
- یافته کلیدی: اجتماع‌سازی و حمایت‌گری فرهنگی از طریق رویداد-محوسازی نشست‌های دوسالانه به‌هم تنیده می‌شوند
- استدلال اصلی: باهم‌بودگی و حمایت‌گری شبکه نه محصول رویدادهای منفرد، بلکه برآمده از کار پیوسته و اغلب نامرئی زیرساختی در بستر زمانی بازند



اندیشکده فرهنگ و توسعه

باشگاه مقالات فرتو